



میدانم دوستم داری، گرچه گناهانم بسیار است  
میدانم دوستم داری، گرچه جانم پر از عصیان است  
میدانم دوستم داری، گرچه گناهانم بسیار است (۲)  
چون دادی جانت، بهر من در جلجتا  
با خونت شستی، شرم و ترس های من را  
(میدوانم مشتاقمی، حتی وقتی بی وفایم)  
میدانم در انتظاری، تا بازگردم از طریق هایم (۲)  
(چون دادی جانت، بهر من در جلجتا  
با خونت شستی، شرم و ترس های من را) (۲)  
(میدانم دوست داری، ستایش هایم را  
میدانم کامل بینی، پرستش های پر نقصم را) (۲)  
(چون دادی جانت، بهر من در جلجتا  
با خونت شستی، شرم و ترس های من را) (۲)  
(بر کوه جلجتا با خونی پر بها  
غزلی از غزل هایم بهرم نوشتی) (۲)  
(چون دادی جانت، بهر من در جلجتا  
با خونت شستی، شرم و ترس های من را) (۲)

